

## ترانه‌های باران خواهی در آذربایجان

دکتر حمید سفیدگر شهانقی\*

Sefidgar@radioresearch.ir

مقدمه:

ترانه‌ها بخش مهمی از فولکلور آذربایجان را تشکیل می‌دهند. به احتمال قوی، ترانه‌ها اولین آفرینش هنری اقوام هستند که فرایند تکاملی خود را در طول سالهای متمادی طی نموده‌اند.

«ترانه، نگاه قوم به زندگی است، جهان بینی و روانشناسی توده‌های مردم است. مردم با ترانه به استقبال دوست رفته و با ترانه دشمنانشان را از سرزمین‌های خود بیرون رانده‌اند.» (افندی‌یثو: ۲۱۱)

ترانه‌های عامیانه براساس موضوع و مضمون خود به گونه‌های زیر قابل تقسیم هستند:

امک نغمه‌لری (amak naqmalari) یا ترانه‌های کار.

توی نغمه‌لری (toy naqmalari) یا ترانه‌های جشن عروسی.

اوشاق نغمه‌لری (ušāq naqmalari) یا ترانه‌های مربوط به کودک مثل لالایی‌ها، نوازش‌ها، ترانه‌های تولد و ختنه‌سوران.

ایگید نغمه‌لری (igid naqmalari) یا ترانه‌های توصیف پهلوانان و قهرمانان ملی همچون کوراوغلو،

قاچاق‌نی، ستارخان و دیگران.

یورد نغمه‌لری (naqmalari yurd) یا ترانه‌های وطن.

اویون نغمه‌لری (oyun naqmalari) یا ترانه‌های بازی که کودکان هنگام بازی می‌خوانند.

عاشیق ماهنیلاری (āšiq mahnları) یا ترانه‌های عاشیق‌ها که اهمیت و جایگاه خاصی در فولکلور

آذربایجان دارد و خود به بخش‌های متنوعی تقسیم می‌شود.

## ترانه‌های باران خواهی

بنابر یک اسطوره ترک، سنگ «یادا» سنگی مبارک بود که از طرف خدایان برای باراندن برف و باران به ترکان هدیه داده شده بود. براین اساس این سنگ توسط خداوند به نوح داده شده و او نیز بعدها توسط پسرش «یافت» آن را به ترکان اهدا نموده است. این سنگ توسط ترکان به عنوان یک عنصر اساطیری نگه‌داشته شده و بعدها یعنی در دوران اخیر به یک باور تبدیل شده است. این سنگها اغلب در دستان روحانیان و مسئولان دینی ترکان بود که می‌توانستند هر وقت بخواهند باران یا برف ببارانند. از آنجایی که سرزمین اصلی ترکان، منطقه‌ای کم باران بود، این موهبت به ترکان داده شده است تا در خشکسالی و قحطی بتوانند با امداد از آن به زندگی خود ادامه دهند.

در افسانه‌ها آمده است که وقتی یافت بن نوح از طرف پدر مأمور گشت تا به ترکستان برود، رو به پدر کرد و گفت: «پدر، من در این سرزمین خشک چه کار می‌توانم بکنم؟» و نوح پیامبر در حالی که سنگ یادا را که بر رویش اسم اعظم نوشته شده بود، به یافت می‌داد، وعده بارش باران را از طرف خداوند به او داد.

این سنگ بعدها به دست ترکان اوغوز (اجداد آذربایجانی‌های امروزی) افتاد و کشمکشهای زیادی بین اوغوزان و دیگر ترکان بر سر تصاحب آن درگرفت. این سنگ در میان ترکان به اسامی مختلفی همچون یادا (yādā)، جیدا (jidā) یات (yāt)، سای (sāy)، چاخ (çāx) و غیره نامیده شده است.

شرح مراسم طلب باران در آذربایجان، در منابع مختلفی آمده است که در آنها نقش سنگ یادا در این مراسم به وضوح نشان داده شده است. علیرغم اینکه بعد از اسلام آوردن ترکان، این باور اسطوره‌ای رنگ دینی به خود گرفته، هنوز هم عناصری از آن به چشم می‌خورد. حمدالله مستوفی در کتاب «نزه القلوب» به این مراسم در اردبیل اشاره می‌کند. او می‌نویسد: وقتی به اردبیل وارد شدم سنگی دیدم که حدود ۲۰۰ باتمان وزن دارد. انگار از آهن درست شده است. قاضی بهاء‌الدین اردبیلی گفت: در مواقع خشکسالی این سنگ را به شهر می‌آورند تا باران ببارد و وقتی دوباره آن را به خارج از شهر بردند، باران قطع می‌شود.

خواندمیر نیز در کتاب «حبیب السیر» در این زمینه مطالبی آورده است.

امروزه مراسم طلب باران در مناطق مختلف آذربایجان به اسامی مختلفی همچون چؤمچه خاتین (çömçä xätin)، چؤمچه گلین (çömçä gālin)، قودو قودو (qodu qodu)، سو گلینی (su gālini) و غیره نامیده می‌شود.

در منطقه «کلخوران» اردبیل بعد از مراسم استسقاء یکی از دختران عروسکی چوبی را که با شاخ و برگ درختان پوشانده‌اند، روی دست بلند کرده و بقیه نیز به دنبال او در حالی که دو سنگ کوچک را به هم می‌زنند، به در خانه‌ها رفته و شکر و روغن و آرد جمع می‌کنند. آنها با خواندن نغمه‌هایی این کار را انجام می‌دهند.

بعد از جمع کردن شکر و روغن و آرد، آنها را به مسجد می‌برند و زنان مسن و کهنسال که در مسجد منتظر آنها هستند، شروع به پختن حلوا می‌کنند. بعد از تقسیم حلوا هرگاه هنوز باران نباریده باشد، سنگ بزرگی را که در کنار مزار «قوجاپیر» قرار دارد، برداشته و

به دره «علی درویش» می‌اندازند. این دره مسیل تنها رودخانه روستاست. بعد از آن منتظر می‌مانند تا باران بیارد. بعد از بارش باران، این سنگ را با سلام و صلوات دوباره به جای اولیه‌اش برگردانده و به «قوجاپیر» می‌سپارند. این مراسم با اندک تفاوت‌هایی در مناطق مختلف آذربایجان برگزار می‌شده است. چند نمونه از ترانه‌های باران‌خواهی در مناطق مختلف آذربایجان

(۱)

ādā, ādā, ādā hey	آدا، آدا، آدا هئی
yādā, yādā, yādā hey	یادا، یادا، یادا هئی
ādām ādāmi tutdu	آدام آدامی توتدو
yādām yādāmi tutdu	یادام یادامی توتدو
yādām gur xuyā dwšdw	یادام گور خویا دوشدو
yādām gur suyā dwšdw	یادام گور سویا دوشدو
yādām qārā dāš oldu	یادام قارا داش اولدو
yādām yāmān yāš oldu	یادام یامان یاش اولدو

ترجمه:

آدا، آدا، آدا هئی  
 یادا، یادا، یادا هئی  
 آدم را گرفت  
 سنگ یادای من یادا را گرفت  
 یادام به خواب عمیقی رفت  
 یادام به آب خروشان افتاد  
 یادام سنگ سیاهی شد  
 یادام عجیب خیس شد

(۲)

yādām yādāmā galdi

یادام یاداما گلدی

yādām ādāmā galdi  
yādām galdi sel oldu  
yādām galdi yel oldu  
yādām har yera bāšdi  
yādām dā.lāri āšdi  
yādām rahmati dāndi  
yādām dardimi āndi  
yādām yāqini azdi  
yādām nābātdā galdi  
yādām āqātdā galdi  
hey verdi mana yādām  
hāy verdi mana yādām  
ādā, ādā, ādā gal  
yādā, yādā, yādā gal  
yādām galdi bāš oldu  
üstü-bāšim yāš oldu  
ādā, ādā, ādā hey  
yādā, yādā, yādā hey

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

یادام آداما گلدی  
یادام گلدی سئل اولدو  
یادام گلدی یئل اولدو  
یادام هر یئرہ باشدی  
یادام داغلاری آشدی  
یادام رحمتی داندی  
یادام دردیمی آندی  
یادام یاغینی ازدی  
یادام ناباتدا گلدی  
یادام آغ آتدا گلدی  
هئی وئردی منه یادام  
های وئردی منه یادام  
آدا، آدا، آدا گل  
یادا، یادا، یادا گل  
یادام گلدی باش اولدو  
اوستو - باشیم یاش اولدو  
آدا، آدا، آدا هئی  
یادا، یادا، یادا هئی

ترجمه:

یادام به یادم افتاد  
یادام به آدم داده شد  
یادام آمد سیل شد  
یادام آمد باد شد  
یادام بزرگ همه جاست  
یادام کوهها را درنوردید

پژوهشگاه

شماره ۷

۷۰

یادام رحمت را انکار نمود  
 یادام درد مرا فهمید  
 یادام یاغی را سرکوب نمود  
 یادام به نبات و گیاه آمد  
 یادام با اسب سفید آمد  
 یادام به من هی زد  
 یادام به من های زد  
 آدا، آدا، آدا بیا  
 یادا، یادا، یادا بیا  
 یادام آمده و سرکرده شد  
 سر و لباسم خیس شد  
 آدا، آدا، آدا هئی  
 یادا، یادا، یادا هئی

(۳)

چؤمچه خاتین نه ایستر؟  
 شیرهاشیر یاغیش ایستر  
 الی - قولو خمیرده  
 بیرجه قاشیق سو ایستر

ترجمه:

«چؤمچه خاتون»<sup>(۱)</sup> چه می خواهد؟  
 باران سیل آسا می خواهد  
 دست و پایش در خمیر است

čömča xātin na istar  
 širhāšir yāğiš istar  
 ali-qlu xamirda  
 birja qāšiq su istar

شیرهاشیر یاغیش ایستر  
 الی - قولو خمیرده  
 بیرجه قاشیق سو ایستر

۱- عروسکی چوبی که با شاخ و برگ درختان پوشانده و در مراسم طلب باران آن را به در خانه‌ها می‌بردند.

و فقط یک قاشق آب می خواهد

(۴)

čāx dāši, čāxmāq dāši  
yāndi urayim bāši  
bičinlarin yoldāši  
akinlarin yoldāši  
qālāx-qālāx xarmanlar  
hāni čāyin nam dāši?

چاخ داشی چاخماق داشی  
یاندی اورگیم باشی  
بیچینلرین یولداشی  
اکینلرین یولداشی  
قالاخ - قالاخ خرمنلر  
هاننی چایین نم داشی؟

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
سوخت سر دلم  
رفیق دروگران  
رفیق کشتزاران  
پشته پشته خرمنها  
کجاست سنگ خیس رودخانه؟

(۵)

čāx dāši, čāxmāq dāši  
yāndi ālmālār bāši  
yāndi heyvālār bāši  
dwzlayir sāpā qāri  
āy bulutlār siz tāri  
galin bu kanda sāri  
bu kand baylar kandidir

چاخ داشی چاخماق داشی  
یاندی آلمالار باشی  
یاندی هئیوالار باشی  
دوزله ییر ساپا قاری  
آی بولوتلار سیز تاری  
گلین بو کنده ساری  
بو کند بیگلر کندی دیر

دین

شماره ۷

۷۲

igit yeylar kandidir  
dā.lār qurāq-qurāqdi  
tikān torāq-torāqdi  
tikān naya kārimdi  
mana orāq lāzimdi

ایگیت یئیلر کندی دیر  
داغلار قوراق - قوراقدی  
تیکان توراق - توراقدی  
تیکان نیه کاریمدی  
منه اوراق لازیمدی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
سوخت سرشاخه‌های درختان سیب  
سوخت سرشاخه‌های درختان به  
برفها را نخ کنید  
شما را به خدا، ای ابرها  
بیایید سوی روستای ما  
این روستا، روستای جوانمردان است  
جوانمردانی نیک سیرت  
کوهها خشک خشکند  
خارها سربر آورده‌اند انبوه انبوه  
خار به چه کار من می‌آید  
داسی برای من باید

(۶)

چاخ داشی چاخماق داشی  
یاندی اورگیم باشی  
هانى گۆیون یولداشی  
یاندی داغلارین باشی  
آلاه بیر یاغیش گۆندر



čāx dāši, čāxmāq dāši  
yāndi wrayim bāši  
hāni göyun yoldāši  
yāndi dāğlārın bāši  
āllāh bir yāiš gündar

gövatsin dāği-dāši

گۆوتسین داغی - داشی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق

سوخت سر دلم

کجاست رفیق آسمان

سوخت قله کوهها

الهی بارانی بفرست

که کوه و سنگ را سبز کند

(۷)

آلا داغین بولودو

اکینچینین اومودو

آلاه بیر یاغیش گؤندر

آرپا - بوغدا قورودو

ترجمه:

ابره‌های کوه خاکستری

ای امید کشاورزان

الهی بارانی بفرست

که سوخت گندم و جومان

(۸)

چاخ داشی چاخماق داشی

سایچی یا پای داشی

اولدوغوندان پای وئرن

ālā dāğın buludu  
akinčinin umudu  
āllāh bir yāğış göndar  
ārpā-buğdā qurudu

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

čāx dāši, čāxmāq dāši

sāyāčiyā pāy dāši

olduğundān pāy veran

دینچه

شماره ۷

۷۴



ali olsun yoldāši  
vār olān alin qissā  
yāsdig'in mismār dāši  
veran al āllāh ali  
allara yārdim ali

علی اولسون یوداشی  
وار اولان الین قیسیسا  
یاسدیغین مسمار داشی  
وئرن ال آلاه الی  
الره یاردیم الی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
هدیه سایاچی را بدهید  
هر که دارد و هدیه می دهد  
علی یار و یاورش باشد  
ای که داری و کوتاه دستی می کنی  
بالشت سنگ خارا باشد  
دست دهنده دست خداست  
یاریگر دستهای دیگر

(۹)

چاخ داشی چاخماق داشی  
سایاچی یا پای داشی  
امجگی قورو اینک  
گلین سایانی دئیک  
آلاه بیر یاغیش یتتیر  
بال - قئیماقی بیز یئیک  
بال - قئیماق تایا بندی

čāx dāši, čāxmāq dāši  
sāyāčiyā pāy dāši  
amjayi quru inak  
galin sāyāni diyak  
āllāh bir yāğış yetir  
bāl-qeymāqi biz yiyak  
bāl-qeymāq tāyā bandi

ot-alaf suyā bandi  
čāy-čaman g.ya bandi  
ğöylar buludā bandi

اوت - علف سویا بندی  
چای - چمن گویه بندی  
گؤیلر بولودا بندی

ترجمه:

سنگ چاخ، سنگ چخماق  
هدیه سایاچی را بدهید  
گاوی که پستانهایت خشکیده است  
بیایید سایا بخوانیم  
الهی بارانی بفرست  
که سرشیر و عسل بخوریم  
سرشیر و عسل به پشته‌های علف نیاز دارد  
گیاه و علف نیز به آب  
و رودخانه و چمنزار به آسمان  
و آسمانها به ابر

(۱۰)

Buludlār āy buludlār  
akinčiya umudlār  
dārini sapdīm dapdīm  
šoxumu yera akdim  
göy gözü quru bāxir  
šana sinaya čakdim

بولوتلار آی بولوتلار  
اکینچییه اوموتلار  
دارینی سپدیم دپدیم  
شوخمویثره اکدیم  
گؤی گؤزؤ قورو باخیر  
شنه سینیه یه چکدیم

ترجمه:

ابرها ای ابرها

بند

شماره ۷

۷۶

امید زارعین  
ارزن را پاشیدم و پشت و رو کردم  
و بعد از شخم، کاشتم  
چشمان آسمان خشک نگاه می‌کند  
شنه<sup>(۱)</sup> را بر سینه کشیدم

(۱۱)

amjayi quru inak  
galin sāyāni diyak  
sāyā yāxši sāyādi  
onun iši pāyādi  
istadiyi yāğišdi  
üzü sārī çayādi

امجگی قورو اینک  
گلین سایانی دئیک  
سایا یاخشی سایادی  
اونون ایشی پایادی  
ایستدیگی یاغیشدی  
اوزو ساری چایادی

ترجمه:

گاوی که پستانهایت خشکیده است  
بباید سایا بخوانیم  
سایا سایای خوبی است  
کار او جمع کردن هدایاست  
آرزویش باران است  
و امید به «ساری چای»<sup>(۲)</sup> دارد

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- وسیله‌ای شانه مانند با دسته بزرگ که در امور کشاورزی و دامداری برای جمع کردن محصول و نیز فضولات حیوانی به کار می‌رود.

۲- نام رودخانه‌ای است.

(۱۲)

čāylār āxin šāqqā-šāq  
nehra čālāq lāqqā-lāq  
kara-qeymāq sizinki  
eyrānā bizda qonāq

چایلار آخین شاققا - شاق  
نهره چالاق لاققا - لاق  
کره قئیماق سیزینکی  
ایرانا بیزده قوناق

ترجمه:

رودخانه‌ها با سر و صدا جاری شوند  
مشک بزیم با سر و صدا  
کره و سرشیر از آن شما  
ما را برای دوغ مهمان کنید

(۱۳)

amjayi quru inak  
galin sāyāni diyak  
sāyā elin yoldāši  
yāmān gwnwn qārdāši  
āy āllāh yāgiš göndar  
gövatsin dāgi-dāši

امجگی قورو اینک  
گلین سایانی دئیک  
سایا ائلین یولداشی  
یامان گونون قارداشی  
آی آلاه یاغیش گوندر  
گووتسین داغی - داشی

ترجمه:

گاوی که پستانهایت خشکیده است  
بیایید سایا بخوانیم  
سایا رفیق ایل است  
و برادر روزهای سخت  
الهی بارانی بفرست

دین

شماره ۷

۷۸



تا کوه و سنگ را سبز کند

(۱۴)

sāyāči pāyā bā.li	سایاچی پایا باغلی
pāy veran yāyā bā.li	پای وئرن پایا باغلی
yāy hāsili su istar	یای حاصیلی سو ایستر
hāsillār čāyā bā.li	حاصیللار چایا باغلی
su galsin dāšā-dāšā	سو گلسین داشا - داشا
čāylārdān āšā-āšā	چایلاردان آشا - آشا
muštuluğun man verim	موشتولوگون من وئریم
yānqin yādā yoldāšā	یانقین یادا یولداشا
qara bulut čāqqāšā	قره بولوت چاققاشا
yāğišin yāğā dāšā	یاغیشین یاغا داشا
ušāqlār āy oynāšā	اوشاقلار آی اویناشا

ترجمه:

سایاچی چشم انتظار هدیه است  
هدیه دهنده به تابستان امیدوار است  
محصول تابستان آب می خواهد  
محصول به رودخانه وابسته است  
آب بیاید سرریزکنان  
رودها را درنوردد  
مژده اش را من بدهم  
به بیگانه و آشنای تشنه  
ابراهای سیاه به هم بخورند  
و بارانشان را به روی سنگها بریزند

و کودکان شادمانه بازی کنند.

(۱۵)

amjayi quru inak  
gasani su yendirak  
yāğiŝ yāğsin ot olsun  
ondā sani dindirak

امجگی قورو اینک  
گلسنی سو یئندیرک  
یاغیش یاغسین اوت اولسون  
اوندا سنی دیندیرک

ترجمه:

گاوی که پستانهایت خشکیده است  
می آیی آب بیاوریم؟  
باران ببارد و علف سبز شود  
آن وقت ترا به حرف درآوریم

(۱۶)

sāyā sāyā na istar?  
āllāhdān yāğiŝ istar  
pāy veranin alindan  
qirmizi nāriŝ istar  
vermayanin qabrini  
çox yox, bir qāriŝ istar

سایا سایا نه ایستر؟  
آللاهدان یاغیش ایستر  
پای وئرهنین الیندن  
قیرمیزی ناریش ایستر  
وئرمه یه نین قبرینی  
چوخ یوخ، بیر قاریش ایستر

ترجمه:

سایا سایا چه می خواهد؟  
از خدا باران می خواهد  
از دست هدیه دهند

دیندیرک

شماره ۷

۸۰

نارنجی سرخ رنگ می خواهد  
 و قبر کسی را که هیچ نمی دهد  
 بزرگ نه، بلکه اندازه یک و جب می خواهد  
 (۱۷)

dodu dodunu gördünmü?  
 doduyā salām verdinmi?  
 qoçum hārdā galırsan?  
 qānli qāyā dibindan  
 qānin hārdā qurudu?  
 allāh bela buyurdu  
 allāh bir yāğış göndar  
 demlarımız qurudu

- دودو دودونو گوردونمو؟  
 دودویا سلام وئردینمی؟  
 - قوچوم هاردان گلیرسن؟  
 - قانلی قایا دیبیندن  
 - قانین هاردا قورودو؟  
 - آلاه بئله بویوردو  
 آلاه بیر یاغیش گؤندر  
 دئملریمیز قورودو

ترجمه:

- دودو دودو را دیدی؟  
 به دودو سلام دادی؟  
 - قوچ من از کجا می آبی؟  
 - از کنار صخره خون آلود  
 - خونت کجا خشک شد؟  
 - خدا چنین فرمود  
 الهی بارانی بفرست  
 که دیم هامان سوخت

(۱۸)

ā mastānā mastānā  
 geçi düşdü bostānā

آ مستانا مستانا  
 گئچی دوشدو بوستانا

āllāh bir yāğiŝ gōndar  
zamilarimiz islānā

آلاه بير ياغيش گوندر  
ز ميلريميز ايسلانا

ترجمه:

آی مستانه مستانه  
بز به جاليز وارد شد  
خدایا بارانی بفرست  
که مزارع مان تر گردد

(۱۹)

ātān-ānān nadan öldü?  
birja qāŝiq sudān öldü  
tārlālār yāriq-yāriq  
jütçülar beli бүкүк  
yerdan barakat  
göydan yāöldüş  
ver āllāhim ver  
sijim kimi  
sulu-sulu yāğiŝ

- آتان - آنان ندان اولدو؟  
- بيرجه قاشيق سودان اولدو  
تارلالار ياريق - ياريق  
جوتچولر بئلى بوكوك  
يئردن برکت  
گويدن ياغيش  
وئر آلاھيم وئر  
سيجيم کيمي  
سولو - سولو ياغيش

ترجمه:

- پدر و مادرت چرا مردند؟  
- به خاطر يك قاشق آب  
کشتزارها ترک ترک شده اند

دین

شماره ۷



و مردان شخم‌زن کمرشان شکسته است  
برکت از زمین  
باران از آسمان  
بده خدای من بده  
بارانی پر آب  
که همچون طناب  
از آسمان بیاویزد

(۲۰)

چو مچه خاتین نه ایستر؟  
آلاه‌دان یاغیش ایستر  
الی خمیرده قالمیش  
بیرجه قاشیق سو ایستر  
آلاداغین بولوتو  
یتیم‌لرین اومودو  
آلاه سن یاغیش ائيله  
آرپا بوغدا قورودو  
قیزلار باغا گنده‌ریک  
گول درماغا گنده‌ریک  
سن یاغیش اول، من بولوت  
یاغا - یاغا گنده‌ریک  
یاغیشیم یاغ یاغ کی کیلیم اوزانسین  
آنمین بیر دونو وار یاغیشا بولانسین

ترجمه:

چو مچه خاتون چه می خواهد؟

çömçä xātin na istar?  
āllāhdān yāğış istar  
alī xamirda qālmış  
birja qāşıq su istar  
ālā dāğın buldu  
yetimlerin umudu  
āllāh san yāğış eyla  
ārpā buğdā qurudu  
qūzlār bāğā gedarik  
gül darmā.ā gedarik  
san yāğış ol man bulut  
yāğā-yāğā gedarik  
yāğışim yāğyāğ ki kilim uzānsin  
ānāmin bir donu vār yāğışā bulādin

از خدا باران می‌خواهد  
دستهایش در خمیر مانده  
منتظر یک قاشق آب است  
ابرهای کوه خاکستری  
ای امید یتیمان  
الهی بارانی بفرست  
که سوخت گندم و جومان  
دختران به باغ می‌رویم  
برای چیدن گل  
من ابر باشم و تو باران  
برویم در حالی که می‌باریم  
بارانم ببار، ببار که رنگین کمان دربیاید  
مادرم پیراهنی دارد، بگذار که از باران خیس شود

